

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شرح دعای أَبُو حَمَزَةَ الثَّمَالِيَّ (6)

شنبه 08- 09- 1433؛ 07- 05- 1391؛ 28- 07- 2012

I. شرح دعای أَبُو حَمَزَةَ الثَّمَالِيَّ

1. **بَلْ لِنُفِقْتِي بِكَرْمِكَ:** بلکه به خاطر اعتمادم به کرمتم. "ثقه" از "وثق" به معنای اعتماد بر محکم بودن چیزی است، و از آن است میثاق، که عهد و پیمان محکم است.

پس، ابتداء نفی فرمود هر نوع استحقاقی را از خود برای آن که خدای تعالی دعای او را بشنود، و هر گونه سزاوار بودن را برای عفو او. آن گاه که اعراض فرمود از خود، روی آورد سوی خدای تعالی، و او را شایسته عفو و کرم و جود خواند، چه همه چیز از آن سوی است، او فقط حق است، و غیر او باطل است، او حقیقت است و دیگران مجاز. و این است گوهر اصلی ادب.

پس، گفت خدایا، به خاطر اعتماد محکم و خلل ناپذیرم به کرم تو است که می‌دانم تو دعای مرا اجابت می‌فرمایی و مرا عفو می‌نمایی.

از اسماء الله الحسنی اسم "الکریم" اوست، "کریم" در لغت شیء نیکوی نفیس است، که خیر کثیر دارد، و عرب شیء نافع را که نفعش دائمی است، و دست‌رسی به آن آسان است را کریم می‌نامد. برای همین، به بچه شتر، کریمه می‌گویند، زیرا شیرین مادرش گوارا و روان است. و آن صفت هر چیزی است که در نوع خودش، رضایت‌بخش است، و ستودنی، مثل آنکه گفته می‌شود وجه کریم. قرآن را نیز چنین توصیف فرمود، "إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ" (56:77 الواقعة). دختر شخص را نیز کریمه او می‌نامند. گاه به زیبایی محسوس، گفته می‌شود، چنانچه زنان مصر در حق یوسف، علیه السلام، گفتند، "حاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ" (12:31 یوسف) (و گفتند منزه است خدا، این بشر نیست، این فرشته‌ای است کریم)،

گفته شده است: فرق بین کریم و سخی آن است که کریم إحسانش فراوان است بدون طلب، ولی سخی معطی است هنگام سؤال، و خدای تعالی کریم نامیده می‌شود، نه سخی. پس، او کسی است که تو را محتاج سؤال نمی‌سازد، و باکی ندارد از اینکه به که می‌بخشد. از کرم اوست، اینکه ابتداء می‌فرماید به نعمت قبل استحقاق، و احسان می‌نماید بدون طلب، می‌بخشد بدون سؤال و عفو می‌فرماید بدون جدال، نفع نمی‌رساند او را اعمال، بلکه این اوست که نفع می‌رساند اعمال را.

نقل شده است که مردی اعرابی نزد نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت چه کسی به حساب خلق می‌رسد روز قیامت یا رسول الله؟ نبی اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، فرمود الله، تبارک و تعالی. اعرابی گفت آیا او خودش؟ فرمود آری. پس، خندید اعرابی. رسول الله، صلی الله علیه و آله و سلم، فرمود ای اعرابی، از چه می‌خندی؟! گفت کریم چون سخت گیرد، عفو کند، و چون حساب کند، تسامح ورزد.

ابو سعبد ابی الخیر:

لطفی به من دلشده‌ی حیران کن

یا رب نظری بر من سرگردان کن

آنچ از کرم و لطف تو زبید آن کن

با من مکن آنچه من سزای آنم

2. **وَ سَكُونِي إِلَىٰ صِدْقٍ وَعَدْلِكَ:** و آرامیدم بر راستی و عدهات. و نیز به خاطر آرامش و یقینی که به راست بودن و عده تو دارم، امام علیه السلام در فرازهای بعدی چنین می‌گوید، "مُتَنَجِّزٌ مَا وَعَدْتُمْ مِنَ الصَّفْحِ عَمَّنْ أَحْسَنَ بِكَ ظَنًّا" ([من] پاداش خواهم آنچه را وعدت فرمود از گذشت نسبت به کسی که به تو گمانی نیک دارد). خدای تعالی عبادش را وعدهای نیکوی فراوانی داده است، نیکوکاران و گناهکاران را، هر یک به نوعی. هرچند او عز و جلّ اهل لغزش و خطاء و گناه و عصیان را وعید نیز فرموده است، زین العابدین، و سیدالسادین، نور دیدگان عارفین، علی بن الحسین علیهما السلام سخن از صدق و عد خدای تعالی گفت، و شاید در این دعای کریم اشاراتی بوده باشد در صدق سخن آن طایفه از علماء بالله که خلف و وعید را جایز می‌دانند.

شیخ جلیل القدر، صدوق رحمه الله در کتاب توحید خود این دو حدیث را روایت فرموده است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الْقَاسِمِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ وَعَدَهُ اللَّهُ عَلَىٰ عَمَلٍ تَوَابًا فَهُوَ مُنْجَرُهُ لَهُ وَمَنْ أَوْعَدَهُ عَلَىٰ عَمَلٍ عِقَابًا فَهُوَ فِيهِ بِالْخِيَارِ.

(حدیث کرد ما را محمد بن حسن صفار از محمد بن حسین بن ابی الخطاب و احمد بن ابی عبد الله برقی از علی بن محمد قاسانی از آن که او را ذکر کرده است از عبد الله بن قاسم جعفری از حضرت صادق از پدراناش علیهم السلام که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که خدا او را بر کاری ثوابی وعده کند به آن، از برایش وفاء خواهد کرد، و هر که خدا او را بر کاری عیبی وعید کند، در آن به اختیار [او] باشد [که اگر خواهد به آن وفاء می‌کند و اگر نخواهد نمی‌کند].

حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ الْبَيْهَقِيُّ بِنَيْسَابُورَ سَنَةَ ائْتِنَيْنِ وَ خَمْسِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةَ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الصَّوَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ ذَكْوَانَ «2» قَالَ سَمِعْتُ اِبْرَاهِيمَ بْنَ الْعَبَّاسِ يَقُولُ كُنَّا فِي مَجْلِسِ الرِّضَا ع فَقَدَّا كُرُوا الْكُبَائِرَ وَ قَوْلَ الْمُعْتَزَلَةِ فِيهَا إِنَّهَا لَا تُغْفَرُ فَقَالَ الرِّضَا ع قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَدْ نَزَلَ الْقُرْآنُ بِخِلَافِ قَوْلِ الْمُعْتَزَلَةِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَدُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ (13:6 الرَّعد).

(حدیث کرد ما را ابو علی حسین بن احمد بیهقی در نیشابور در سال سیصد و پنجاه و دویم گفت که خبر داد ما را محمد بن یحیی صولی گفت که حدیث کرد ما را ابو ذکران گفت که شنیدم از ابراهیم بن عباس که می‌گفت در مجلس حضرت امام رضا علیه السلام بودیم که گناهان کبیره را به یاد یک دیگر آوردند و آنها را و قول معتزله را در آنها که آمرزیده نمی‌شود ذکر کردند، پس امام رضا علیه السلام فرمود که حضرت صادق علیه السلام فرمود که قرآن به خلاف قول معتزله نازل شده است، خدا جل و علا فرموده است "وَ إِنَّ رَبَّكَ لَدُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ"، یعنی "و بدرستی که پروردگار تو هر آینه خداوند آمرزش است از برای مردمان با ظلم و ستم ایشان". [و مؤلف می‌گوید که این حدیث طولی دارد و ما موضع حاجت را از آن فرا گرفتیم.]

3. **وَ لَجَبِي إِلَى الْإِيمَانِ بِتَوْحِيدِكَ:** و به خاطر پناه آوردنم به ایمان به توحیدت. یعنی، و نیز به خاطر آن که پناه آورده‌ام به ایمان به توحید تو، که در ذات و صفات و افعال شریکی نداری، مُلک سراسر عوالم هستی از آن توست، و قادر می‌باشی بر هرچه خواهی، قضایت را دافعی نیست، و عطایت را مانعی نباشد، و لطفی چون لطف تو نیست.

4. **وَ يَقِينِي بِمَغْفِرَتِكَ مِنِّي أَنْ لَا رَبَّ لِي غَيْرُكَ:** و یقینم به شناختنم تو را، که پروردگاری مرا نیست غیر تو. و نیز یقین دارم به شناختی که به تو دارم، که هیچ کس دیگری رب من نیست، و زمام امورم در دست توست، و تنها تو در مورد من تصمیم می‌گیری، و حُکم تو فقط بر من جاری است، و کسی که در حُکم پروردگاری چون تو باشد، چه جای نگرانی باشد او را. خدای تعالی مثلی می‌زند در کتاب عزیز، "ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا اَلْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ" (39:29 الزمر) (خدا مثالی زده است: مردی را که شریکانی ناسازگار او را مالک می‌باشند، و مردی که سالم برای شخصی است، آیا یک‌سانند در مثل؟! حمد خدا راست، ولی بیشتر آنان نمی‌دانند)

5. **وَ لَا إِلَهَ [لِي] إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ:** و معبودی نیست جز تو، تنها، شریکی نیست برایت! و معبودی غیر تو نیست تا من مجبور به عبادت او باشم، تو بهترین و دوست داشتنی‌ترین هستی، و تنها تو هستی که به عبادت خود می‌خواند خلق را، و هیچ شریکی برایت نیست، نه در وجود، و نه در پرستش و ربوبیت، و چه در هر اسم و صفت دیگری، زیرا آنها فرع وجود می‌باشند، و غیر از تو احدی در دار وجود نیست.

در اشارتی به توحید افعالی، ابن عطاء می‌فرماید: چون غافل صبح کند، اندیشه کند که چه کند، ولی عاقل اندیشه کند که خدا با او چه کند.

6. **اللَّهُمَّ أَنْتَ الْقَائِلُ وَ قَوْلُكَ حَقٌّ وَ وَعْدُكَ صِدْقٌ [الصِّدْقُ]** "وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا": خدایا، تو خود گوینده [این سخن هستی] و گفتارت حق است، و وعدهات راست است، "بخواید از خدا از فضلش، که خدا به شما مهربان است". اینک تمسک و توسل می‌جوید به قول خدای تعالی برای دعاء و درخواست از او. در این سخن علاوه بر ادب، شکر و ثنای است بر لطف و رحمت بی‌کران خدای سبحان. ظاهراً، جمله "وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا"، تلفیقی باشد از دو یا چند آیه قرآن کریم، مثل قول خدای تعالی، "وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا" (4:32 النساء) (و در خواست کنید خدا را از فضلش، به درستی که خدا باشد به همه چیز آگاه است)، و قول او عَزَّ وَ جَلَّ ، "الْبَتَّغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا" (17:66 الإسراء) (بجوئید از فضلش، به درستی که او باشد به شما مهربان)

7. **وَ لَيْسَ مِنْ صِفَاتِكَ يَا سَيِّدِي أَنْ تَأْمَرَ بِالسُّؤَالِ وَ تَمْنَعُ الْعَطِيَّةَ:** و از صفات تو، ای سید من، این نیست که فرمان دهی به درخواست ولی منع کنی بخشش را. ادامه جمله قبل است که گفت خدایا تو خود فرمان دادی مرا به این که از فضل تو درخواست کنم، نه در عوض و پاداش عمل. پس، بی هیچ کسبی و استحقاقی از فضل تو درخواست عنایت و لطف دارم، و امید به اجابت درخواستم، چه تو پاک و منزّه هستی از اخلاق زشت استهزاء کنندگان، که امر فرمایی عبادت را به درخواست ولی منع کنی بخشش را و دریغ فرمایی از آنها آنچه را به آنها درخواست کردندش را امر فرمودی. مولانا، غزلیات:

خدایا مطربان را انگبین ده	برای ضرب دست آهنین ده
چو دست و پای وقف عشق کردند	تو همشان دست و پای راستین ده
چو پر کردند گوش ما ز پیغام	توشان صد چشم بخت شاه بین ده
کیبوتروار نالانند در عشق	توشان از لطف خود برج حصین ده
ز مدح و آفرینت هوش‌ها را	چو خوش کردند همشان آفرین ده

جگرها را ز نغمه آب دادند

ز کوثرشان تو هم ماء معین ده

خمش کردم کریم حاجت نیست

که گویندت چنان بخش و چنین ده

8. **وَ أَنْتَ الْمَنَّانُ بِالْعَطِيَّاتِ عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِكَ وَ الْعَانِدِ عَلَيْهِمْ بِبَحْتِنِ رَأْفَتِكَ [بِحَسَنِ نِعْمَتِكَ]:** و حال آن که تو مَنَّان با هدایا هستی بر اهل مملکت، بازگردنده بر آنها با تَرَحُّمِ رَأْفَتِ. یعنی آن گاه که درخواستی نداریم، با تَضَرُّع و زاری به پیشگاه تو نمی آیم تا خود مَنَّان هستی، ابتداء می فرمایی به انعام بر همه اهل مملکت خویش، با تَرَحُّمِ که خاص رَأْفَتِ توست، پی در پی باز می گردی سوی آنها.

مولانا، دفتر اول مثنوی:

هستی ما جمله از ایجادِ توست
عاشقِ خود کرده بودی نیست را
نُقل و باده و جامِ خود را وامگیر
نقش با نقاش چون نیرو کند
اندر اکرام و سخای خود نگر
لطف تو ناگفته ما می شنود

بادِ ما و بودِ ما از دادِ توست
لُدَّتِ هستی نمودی نیست را
لُدَّتِ انعام خود را وامگیر
ور بگیری کیت جُست و جو کند
منگر اندر ما مکن در ما نظر
ما نبودیم و تقاضامان نبود

و در دفتر پنجم فرمود:

خاک دیگر را بکرده بوالبشر

ای مبدل کرده خاکی را به زر

کار من سهو است و نسیان و خطا

کار تو تبدیل اعیان و عطا

9. **إِلَهِي رَبِّتَنِي فِي نِعْمِكَ وَ إِحْسَانِكَ صَغِيرًا وَ تَوَهَّتَ بِاسْمِي كَبِيرًا:** معبودا، پروراندی مرا در نعمت و احسانت در کودکی، اسمم را بلند داشتی در بزرگی. ادامه و تکمیل و شرح و بسط جمله قبل است، مثالی است از رحمت امتنانی و رأفت پیوسته الهی. یعنی، در خردی، هنگامی که طفلی ضعیف و بدون هیچ عملی بودم، تو مرا پروراندی بدون هیچ اسحاق و شایستگی از طرف من، و چون بزرگ شدم، تو مرا بلند آوازه، خوش نام، و دارای وجاهت و ابروی گرداندی. شاید اشارتی بوده باشد به کمالات ابتدایی و کمالات ثانوی.

استاد عارف، آیه الله جوادی آملی مد ظله در شرح این بخش از کلام سیّد السّاجدین علیه السّلام چنین می فرماید: خدایا! تاکنون که در کنار سفره نعمت و احسان تو به سر بردیم از کودکی تاکنون، از نظر مسائل مادی و دنیائی ما را تأمین کردی. وقتی سالمند و بزرگ شدیم، ما را شهره روستایمان یا شهرمان یا استانمان، یا کشورمان، یا در یک منطقه وسیع تری، در یک قاره ای، مانند آن کردی. ما را مشهور کردی، خوش نام کردی، نام آور کردی. نام بردار کردی، و مانند آن. وعده های آخرت هم که از شما رسیده است.

پس بنابراین ما حدوثاً و بقااً در کنار سفره تو نشستیم. ما عادت کردیم به این که ناز پرورده تئّم تو باشیم. و عادت کردیم که با دست خالی بیایم، با روی سیاه بیایم، با روی سپید، دست پُر برگردیم. عادت کردیم، تو ما را عادت دادی!

10. **فَيَا مَنْ رَبَّنِي فِي الدُّنْيَا بِإِحْسَانِهِ وَ تَفَضُّلِهِ [بِفَضْلِهِ] وَ نِعْمِهِ وَ أَشَارَ لِي فِي الْآخِرَةِ إِلَى عَفْوِهِ وَ كَرَمِهِ:** پس، ای آن که پروراندی مرا در دنیا با احسان و تفضّل و نعمت هایش، و اشارت فرمودی مرا در آخرت به عفو کرمش. معنا و لایه عمیق تر و باطن جمله پیش است. گویا، خردی و طفولیت دنیا بوده باشد، و بزرگی و رشد یافتگی آخرت. یعنی در دنیا که با نیکی و فضل و نعمت، مرا سرپرستی فرمودی و پروراندی تا آنجا که رشد کردم و بزرگ شدم و دارای جاه و مقام، و با اشارت های رحمانی فراوان خود به من فهماندی که این لطف پیوسته و ثابت است، و با خطای و لغزش من، قطع نمی شود، چه تو اهل عفو و مغفرت، و در اوج جود و کرم می باشی.

11. **مَعْرِفَتِي يَا مَوْلَايَ دَلِيلِي عَلَيْكَ:** معرفتم، ای مولایم، راهنمای من است بر تو. یعنی، این که تو را یافته ام و بر در خانه تو نشسته ام، و از تو درخواست دارم از روی شناختی است که به تو دارم. تو را می شناسم و می دانم باید بر باب کرم تو نشینم، و دست در دامان لطف تو زنم.

12. **وَ حُبِّي لَكَ شَفِيعِي إِلَيْكَ:** و محبتم شفیع من است سوی تو. یعنی، هیچ شفیعی ندارم تا مرا نزد تو گرامی و محبوب گرداند جز محبتم به تو. چنانچه گفته اند محبت برترین شفیع است.

13. **وَ أَنَا وَ اتَّقَى مِنْ دَلِيلِي بِدَلَالَتِكَ وَ سَاكِنٌ مِنْ شَفِيعِي إِلَى شَفَاعَتِكَ:** و من اعتماد کامل دارم به این که دلیل من دلالت تو را همراه دارد، و اطمینان دارم که شفیع من به شفاعت تو می انجامد. یعنی، اعتماد دارم که معرفت و شناخت من از تو مرا درست راهنمایی کرده است و بر پیشگاه تو آورده است، و نیز آرامش خاطر دارم که محبت من شفیعی است مورد پذیرش تو، و به شفاعت تو می انجامد.

استاد عارف، آیه الله جوادی آملی مد ظله در شرح این فقرات چنین می فرماید: پروردگارا! من هم با معرفت آدم، هم با محبت آدم. معرفت من راهنمای من است، محبت من شفیع من. قبلاً عرض کردم: به غیر شفیع. الآن عرض می کنم: با شفیع آدم. تو را دوست دارم. برای این که خوب که بررسی کردم، دیدم که هیچ کس

نبود که ما را از خردسالی به اینجا برساند. وقتی هم بزرگسال شدیم ما را مشهور کند، نام آور کند، محترم کند پیش مردم. حیثیت ما را حفظ بکند. الآن هم با معرفت آدم که راهنمای من است. هم با محبت آدم که شفیع من است. همانطوری که در مسئله توبه گفته شد، "لَا شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ"، اینجا هم می‌توان گفت، "لَا شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ الْمَحَبَّةِ". چیزی، شفیع بهتر از محبت نیست. البته محبت‌های بیرونی منطقه‌اش محفوظ است. اینها محبت‌های درونی است. و عرض می‌کند، "وَ أَنَا وَاثِقٌ مِنْ دَلِيلِي بِدِلَالَتِكَ وَ سَاكِنٌ مِنْ شَفِيعِي إِلَى شَفَاعَتِكَ"، من هم به این راهنما امیدوارم، هم به این شفیع. و غیر از این چیز نیاوردم. عمل صالحی، ترک گناهی، فعل ثوابی، اینها را نیاورده‌ام! فقط تو را می‌شناسم و دوست دارم، همین.